

مشروعیت حکومت در فقه و قانون

پوهندوی دکتور محمدالله بهادر

د پیاوړتمنت علوم سیاسی و روابط بین الملل، پوهنځی حقوق و علوم سیاسی، پوهنتون پروان، پروان، افغانستان

ایمیل: M.tawhedi@gmail.com

چکیده

مشروعیت حکومت عبارت از این که حاکمان از راه قانونی به قدرت برسند و اعمال و فعالیت های آن ها مطابق قانون انجام گیرد. قلمرو مشروعیت مفهوم وسیع بوده که شامل مشروعیت سیاسی، حقوقی و شرعی در نظام حقوقی وجود دارد. حکومت داری که فراتر از قانون و شرع باشد، فاقد مشروعیت می باشد. حکومت، وزارت خانه ها و نهادهای دولتی از طریق تطبیق قوانین، ارایه خدمات عمومی، تأمین حقوق اساسی و سیاسی مردم، اعطای امتیازات مادی و معنوی برای تمام ماموران دولتی و حمایت از آزادی ها در جامعه، کسب مشروعیت و اقتدار می کند. هدف مقاله تبیین و توضیح مفهوم، انواع و مبانی مشروعیت حکومت در فقه و قانون است. مقاله حاضر از نوع تحقیق توصیفی بوده و در تهیه و ترتیب آن از منابع مختلف مانند: کتاب ها، مقالات، استفاده شده است. یافته های این مقاله نشان می دهد که حکومت ها باید از مرحله تأسیس تا اعمال قدرت یا صلاحیت در سطوح مختلف از مشروعیت برخوردار باشد. حکومت ها از دیدگاه اسلام با تطبیق احکام شریعت و قانون حکومت مشروع می باشند و در غیر آن مشروعیت شرعی و حقوقی حکومت اسلامی زیر سؤال خواهد رفت.

اصطلاحات کلیدی: مشروعیت؛ حاکمیت؛ قوانین اساسی؛ بیعت؛ امیران؛ حقوق؛ وقایع سیاسی

Legitimacy of government in jurisprudence and law

Asstt. Prof. Mohammadullah Bahadur (PHD)

Department of Political science and international relations, Faculty of Law and Political Science, Parwan University, Parwan, Afghanistan

Email: M.tawhedi@gmail.com

Abstract

The legitimacy of the government means that the rulers obtain power through lawful methods and act according to the law in their affairs. The concept of legitimacy covers various aspects of political, legal and religious validity in the legal system. A government that does not follow the law and sharia is not legitimate. The government, ministries and government institutions earn legitimacy and authority by enforcing laws, delivering public services, protecting basic and political rights of the people, granting material and spiritual benefits to all government officials and promoting freedoms in the society. The aim of this article is to describe the notion, types and foundations of the legitimacy of government in jurisprudence and law. This article is a descriptive research and uses different sources such as books and articles for its preparation and organization. The results of this article indicate that governments should have different levels of legitimacy from the establishment stage to the exercise of power or authority. From the Islamic perspective, governments are legitimate by applying the rules of Sharia and the law of government, and otherwise, the legal and Shariah legitimacy of the Islamic government will be challenged.

Keywords: legitimacy; Sovereignty; Constitutional laws; Allegiance; Emirs; Rights; Political Events

مقدمه

مشروعیت حکومت در پهلوی دیگر مفاهیم مانند خلافت، امارت و امامت، از اصول پذیرفته شده در دین است. حاکمیت و مشروعیت حکومت‌ها را کسی نفی و انکار کرده نمی‌تواند. آیات متعددی بر تطبیق شریعت که ثابت‌کننده مشروعیت نظام حکومت‌داری است تأکید کرده‌اند. از آن جمله: {وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ} [المائدة: ۴۴]. ترجمه: (کسی که به موجب آنچه الله نازل کرده، عمل نکند از جمله کافران‌اند). {وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ} [المائدة: ۴۵]. (کسی که به موجب آنچه الله نازل کرده، عمل نکند از جمله ستمگاران‌اند). {وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ} [المائدة: ۴۷]. (کسی که به موجب آنچه الله نازل کرده، عمل نکند از جمله فاسقان‌اند). هر کسی که طبق این سه آیت به موجب آنچه الله نازل کرده، فیصله نکند و شریعت را به حیث قانون خود نداند، به شدیدترین الفاظ سرزنش شده است.

بیان مسأله

مشروعیت حکومت در شریعت اسلامی و نظام‌های حقوقی معاصر یک امر واضح و روشن است. طوری که مشروعیت نظام سیاسی در قوانین و مقررات تذکر یافته است. مشروعیت و قانونیت نیز به شخص حکمی و به نهادهای تطبیق‌کننده، صلاحیت اعطا نموده تا حکومت‌ها در تأمین مصلحت و ارایه خدمات و در انجام وظایف از اقتدار لازم برخوردار باشند. دولت‌ها از داشتن صلاحیت‌ها، وظایف و مسئولیت‌ها کسب مشروعیت می‌کنند. از طرف دیگر اعمال و فعالیت‌های حکومت‌ها جهت جلوگیری از خلای قدرت در یک کشور حتماً مشروع است. اگر نظام اسلامی موجود در سرزمین‌های اسلامی غیر قانونی تلقی شود و پذیرفته نشود؛ پس جامعه و افراد به‌سوی هرج و مرج و به بحران می‌رود؛ لهذا علت‌های منطقی و عقلی وجود دارد که حکومت از دیدگاه اسلام باید از مشروعیت حقوقی و سیاسی برخوردار باشد. اگر حکومت طبق اسلام و هدف‌اش تحکیم شریعت نباشد. دلایل عقلی و منطقی مشروعیت حکومت را تأیید نمی‌کند؛ زیرا عنصر اساسی مشروعیت حکومت اسلامی شریعت است.

سؤالات تحقیق

۱. مشروعیت حکومت از کجا ناشی می‌شود و منابع و مصادر آن کدام اند؟
۲. حکومت‌ها چه دلیلی برای حاکمیت و حکمرانی دارند؟
۳. چرا حکومت‌های غربی، مشروعیت نظام اسلامی خالص (نظام امارت اسلامی) و دیگر حکومت‌هایی را که در دست جنبش‌های اسلامی اند قبول ندارند؟

۴. آیا نظام اسلامی از داخل به چالش کشیده می‌شود ؟
 ۵. عدم بر پایی و اقامت نظام اسلامی به سود کی است ؟
 ۶. چه کسانی از نبود حاکمیت اسلامی در جهان اسلام سود می‌برند ؟
- هدف از تحقیق، این‌که اثبات مشروعیت به معنای قانون‌مندی است.

مقاله‌ها در صدد توضیح قواعد و قانون مشروعیت حکومت اسلامی بوده و اصول و اساسات را برای حکومت‌داری در اسلام بیان نماید. بحث مشروعیت حکومت‌ها در زمان کنونی از دیدگاه اسلام و شریعت حایز اهمیت می‌باشد.

مفهوم اصل مشروعیت

معرفت حکومت‌ها نیاز به شناخت مفهوم مشروعیت دارد. مشروعیت اصلی از اصول کلی مرتبط به نظام سیاسی در نظام‌های حقوقی بوده است. مشروعیت حکومت اولین مرحله‌ای از مراحل حکومت‌داری است.

تعریف مشروعیت: مفهوم مشروعیت از اساسی‌ترین مفاهیم علوم سیاسی و بنیادی‌ترین مسایل حکومت است. واژه مشروعیت از شرع گرفته شده و شرع از نظر لغوی به معنی راه و روش است (ایزدی، ۱۳۸۵، ص ۱۵). معادل واژه مشروعیت (Legitimacy) است و معنای آن درستی، بر حق بودن، حقانیت، قانونی بودن است. مفهوم اصطلاحی واژه حقانیت نزدیک‌ترین و مناسب‌ترین لغت برای معنای خاص مشروعیت است؛ زیرا این واژه هم‌زمان به دو موضوع متقابل اشاره دارد یکی ایجاد حق حکومت برای حاکمان و دیگری شناسایی و پذیرش این حق از سوی حکومت‌شوندگان (حاتمی، ۱۳۸۴، صص ۲۹-۲۸).

تعبیر مختلف از مفهوم مشروعیت صورت گرفته است. مانند حاکمیت قانون، اطاعت از قانون، قانون‌مندی، استقلالیت و تمامیت ارضی و سیاست مستقل داشتن که از لازمه مشروعیت است. برخی از قوانین اساسی کشورها، به عوض مشروعیت حاکمیت قانون را استعمال کرده‌اند. مانند ماده چهارم قانون اساسی مصر که می‌گوید: "حاکمیت قانون اساسی حکومت‌داری در دولت است" (الدستور المصری، ماده: ۴). واژه حاکمیت قانون نسبت به کلمه مشروعیت در مجال سیاسی بیش‌تر استعمال می‌شود.

انواع مشروعیت

مشروعیت در همه نظام‌ها یک بحث اساسی است. مانند مشروعیت قانونی، مشروعیت شرعی و مشروعیت سیاسی این مطالب برای مشروعیت تنوع می‌بخشد.

۱. مشروعیت از لحاظ سیاسی

۱. **وقایع سیاسی:** تاریخ سیاسی کشورها مملو از وقایعات است که حکومت ابتداء به شکل غیر مشروع احراز شده و این حوادث مشروعیت حکومت‌ها را ثابت می‌کند. با مطالعه تاریخ سیاسی می‌بینیم حکومت‌ها اکثراً به اثر توافق و رضایت و با اجازه مردم نیامده است. بلکه بسیاری از رهبران که ادعای دموکراسی و مردم‌سالاری را می‌کنند از طریق انقلاب، شورش، کودتا، استقلال و جنگ به قدرت رسیدند و پیروز شدند. از آن جمله انقلاب انگلستان که سال ۱۶۸۸ صورت گرفت. مردم انگلستان می‌گفتند: "که انقلابی را انجام دادیم که تا آخر دنیا کافی است و به اثر آن پارلمانی به وجود آمد که بی‌نظیر است و برای پارلمان‌های دنیا الگو است".

هم‌چنان انقلاب کبیر فرانسه در سال ۱۹۷۸ رخ داد که تغییرات اجتماعی، اقتصادی و سیاسی فرانسه از آن اساس و تشکیل یافته است و الهام‌بخش دیگر استقلال‌های دنیا شد. دموکراسی و آزادی برای مردم شان میسر شد. انقلاب روسیه در سال ۱۹۱۷ توسط بلشویک‌ها انجام گرفت، دیگر واقعه‌های تاریخی جهان به مشروعیت قدرت دلالت دارند. هرگاه انقلابیون در انقلاب و در کودتا کامیاب شوند، قدرت شان مشروع است که از هر طریقی که به قدرت برسند. وقتی که این گونه قدرت‌ها مشروع باشند و به مشروعیت آن‌ها اعتراف گردد. پس اقتدار گروه‌هایی و جنبش‌های که به امر دین و شریعت جهاد کنند و اهل فساد را از کشور برانند مشروع و قانونی می‌باشد. مشروعیت با گرفتن قدرت و تسلط بر حکومت به شکل فوری ثابت می‌گردد؛ زیرا کشورها در قوانین اساسی و قوانین عادی، انقلاب‌ها و کودتاها را پیش‌بینی نمی‌کنند. و از طرف دیگر حاکمان بر حال نمی‌خواهند قدرت خود را از دست دهد. حاکمان نظام هیچ‌گاه راضی نمی‌شوند که قدرت را به طور مسالمت آمیز به دیگران تسلیم نمایند.

حمایت گروه‌های ذی‌نفوذ از نظام بخشنده مشروعیت است. قانوناً، احزاب و گروه‌هایی که قدرت و اقتدار را بگیرند و سه قوه مجریه، مقننه و قضائیه را در اختیار داشته باشند، مشروعیت دارند. مردم به خاطر منافع و یا ضرر شان آن‌ها را قبول می‌نمایند. اظهار حمایت، رضایت و قبول شان تنها از طریق انتخابات و دیگر طریقه‌ها منحصر نمی‌باشد. بلکه مردم از طریق وسایل پیشرفته با حکومت خود مشروعیت می‌دهند.

۲. **مشروعیت حکومت‌ها:** یکی از مسایل مهم در حکومت‌داری معاصر مشروعیت سیاسی و قانونیت آن می‌باشد. سیاستی که امروز در دنیا حتی در کشورهای اسلامی معمول و حاکم است، از لحاظ شرعی مشکل دارند؛ زیرا موضوعاتی که این سیاست‌گران بازی می‌کنند نادرست و مخالف شریعت است. چنان‌چه امام مآوردی می‌گوید: "سیاست در حقیقت به علم دین ارتباط دارد و روش مؤثر برای استدلال

از چشم‌دیدها بر غایب است. استدلال از مسایل متفق علیه بالای قضایای مختلف فیه است. نحوه استخراج نظریات و طریقه پیشین به عواقب امور است. یاد گرفتن مهارت و رویه مناظره با کارمندان و نویسندگان و وزراء است" (الماوردی، ۱۴۳۷، ص ۳۱). از لحاظ شریعت مقصد از سیاست اجرا و عملی نمودن دین توسط حکومت است. قرآن کریم و احادیث نبوی به همه چیز تأکید و رهنمایی کرده است. آیا به سیاست در قرآن و در احادیث نبوی اشاره شده است؟

الف: واژه سیاست در قرآن کریم صراحتاً ذکر نگردیده. طوری که رسول الله به تعیین خلیفه معین اشاره نکرده است. واژه سیاست به صورت مشتق وصف و یا فعل، نه در آیات قرآن عصر مکی و نه در عصر مدنی نیامده است (قرضاوی، ۱۴۲۸، ص ۲۸).

ب: لفظ سیاست در سنت موجود است. حدیث متفق علیه از ابوهریره (رض) روایت شده که در برگیرنده مفهوم سیاست است. ابوهریره از رسول خدا (ص) روایت نموده است که فرموده‌اند «پیامبران امور سیاسی بنی اسرائیل را اداره می‌کردند، هرگاه پیامبری وفات می‌نمود پیامبری دیگری جانشین او می‌شد؛ اما پس از من پیامبری نمی‌آید و (برای اداره امور مردم برای من) جانشینان بسیاری خواهند بود. خدمت ایشان عرض کردند به چه چیزی ما را فرمان می‌دهید و توصیه می‌نمایید؟ فرمودند: یکی پس از دیگری (آنان را از طریق مشورت و انتخاب برگزینید) و با آنها بیعت کنید و به بیعت خود وفادار باشید و حقی را که خداوند به ایشان داده مراعات نمایید، به راستی خداوند درباره آن چه به ایشان سپرده مورد بازخواست قرارشان می‌دهد) (البخاری، ۳۴۵۵) و مسلم در کتاب الاماره (۱۸۴۲) سیاست به این معنا نمی‌باشد که از راه غیرقانونی و غیرشرعی منافع خود را تأمین کند.

مؤمنان سیاست و حکومت قانونی و اسلامی داشته باشند و در مقابل جهان از احتیاط کار گرفته شود. زمام‌داران در قبال مردم امانت‌دار باشند. سیاست کردن طبق خواهشات و خواسته‌های انسانی غیرمشروع است. در متون فقهی کلمه سیاست بسیار اندک است و آن هم در مواردی که تعزیری باشد و یا حاکم صلاح دیده و از سیاست کار بگیرد (البیاتی، ۲۰۱۳، ص ۲۵). بیان کردن شرایط خلیفه، امیر و امام توسط فقهاء در کتب فقه اسلامی به مثابه دلالت به مشروعیت نظام سیاسی است. برخی از علما و امامان از عهده‌داری منصب حکومتی خودداری نموده‌اند تا که مانع عبادت نشود، از وظیفه‌داری ابا و ورزیدند مانند امام اعظم (رح)؛ اما عدم پذیرش امام منصب قضاوت را به عدم مشروعیت اجرای وظایف دلالت نمی‌کند.

ج: مذهب امام ابوحنیفه و سیاست: علمای مذهب حنفی در رابطه با موضوع حد زنا و تبعید مرد زنا کار غیر متأهل به مدت یک سال از محل سکونت خود که در آن جرم روی داده بیش از هر مبحثی

دیگر واژه سیاست را به کار برده اند و آن تبعید یک ساله را به نوع سیاست یا تعزیر تفسیر کرده اند که اگر حاکم یا قاضی در جهت تنبیه و بازداشتن دیگران مصلحت را در آن ببینند و نگران پیامدهای تبعید درباره خانواده و زندگی او نباشد، چنان اقدامی از باب سیاست شرعی توجیه شده و قرار گرفته بر قواعد شریعت است.

علمای مذهب حنفی بدین مناسبت به بررسی موضوع سیاست پرداخته اند و علامه ابن عابدین از علمای حنفی در کتاب مشهور رد المحتار عل الدر المختار به تمام کمال در باره آن سخن گفته است؛ او در آن کتاب از قهستانی نقل می کند که سیاست به موضوع مجازات زناکار محدود نمی شود؛ بلکه در ارتباط با هرگونه جرم دیگری رواست و همان گونه که در کتاب الکافی آمده نظر نهایی درباره آن از اختیارات قاضی است. ابن عابدین در ادامه می گوید این تعریف، تعریف سیاست عمومی است که تمامی احکام شرعی را که خداوند برای بندگانش قرار داده، در بر می گیرد (قرضاوی، ۲۰۰۷، ص ۳۹). امام شافعی (رح) می گوید: هر سیاست که مطابق شریعت نباشد از مشروعیت برخوردار نمی باشد (الجوزی، ۷۵۱، ص ۱۹).

۳. مشروعیت از لحاظ حقوقی: این در واقع همان حاکمیت دولت است که توسط قانون و مردم کسب حاکمیت، اقتدار و امتیازات کند. هر دولت دارای دو نوع حاکمیت است: یکی داخلی که تمام سرزمین، قلمرو فضایی و زمینی و دریایی در اختیار کامل حکومت قرار داشته باشد. دیگری حاکمیت خارجی است که سیاست کشور مستقل و تأثیرپذیر نباشد، فراهم شدن عناصر سه گانه: جمعیت، قلمرو و قدرت سیاسی حاکم، برای کسب مشروعیت هر حکومت شرط است.

مشروعیت، تمام صلاحیت و نهادی هیئت دولتی، وظایف و اعمال اداری و سیاسی حکومت را که طبق قانون باشد شامل می باشد. فرامین، تصامیم و اعمال نهادهای دولتی زمانی الزام آور و واجب الطاعه است که طبق قانون و مشروع باشند. احکام و تصامیمی که مخالف قانون اند که از مشروعیت برخوردار نمی باشند. بنابراین افراد به آن عمل کنند و یا در مورد آن مخالفت کنند حق به جانب اند. در ارتباط به این موضوع حقوق دان مصری دکتور انور رسلان می گوید: نظریه غالب این است که اداره و حاکمان، حقوق را به شکل وسیع و احکام آن را مستند قانونی کرده و از طرف دیگر این که مستندسازی مخالف قانون نباشد (انور رسلان، ۲۰۰۹، ص ۱۷۶).

مشروعیت حقوقی ایجاب می کند، نهادهای دولتی باید تابع قانون باشند. قانون گذاران به خاطر رسیدگی به احوال و مصالح و تأمین منافع شهروندان قوانین را وضع کنند. هرگاه قوانین عادی و مقرردها به تعدیل نیاز پیدا کنند، فوراً به تعدیل آن ها اقدام شود؛ زیرا قوانین وضعی هر وقتی از اوقات امکان تغییر و

تبدیل را دارند، اگر مواد قوانین موضوعه از جانب کشورهای مطابق احکام شریعت نباشند، این گونه قوانین از دیدگاه شرعی نه تنها مشروعیت ندارند؛ بلکه به اعمال حکومتی مشروعیت بخشیده نمی تواند و لازم الاجرا نمی باشند. منطقاً، داشتن مشروعیت حمایت مردم را جلب کرده و اقتدارش بیش تر می شود. هابز می گوید مردم چرا اطاعت می کنند؟ آن ها به خاطر منافع خود چنین می کنند و از نظر وی ترس از جانشین ها موجب اطاعت می شود. مردم ممکن است بر خود اعمال قدرت دیگران را بپذیرند؛ زیرا مشاهده می کنند که این امر از جهات دیگر به سود آن ها است - یعنی باز می گردیم با معادله سود و زیان؛ اگر منفعت، زیان و ترس قطع و متوقف شود همان میراثی تعهد نسبت به اطاعت باید متوقف شود (مایکل راش، مترجم، صبور، ۱۳۷۷، ص ۵۷).

۳. مشروعیت حکومت داری از نظر اسلام

نظام حکومت داری ریشه تاریخی در اسلام دارد. الله متعال اسباب حکومت اسلامی را برای امت اسلامی مهیا و اصول و مبانی آن را بیان کرده است. رسول الله جهت اقامت حکومت اسلامی و پیش برد امور دنیوی با یاران خود مشاوری می کرد تا دولت اسلامی ایجاد گردد. کشورهای اسلامی و مسلمانان باید نظام و حکومت داری شان را براساس و طبق اصول دین و اساسات اسلام که رسول الله آن را به آن ها رهنمایی کرده است، تأسیس و ایجاد نمایند.

اگر هر امت و هر قوم نظام سیاسی و حکومت داری و زندگی شان را طبق دستورات اسلام عیار کنند، به حرج و مرج و بی نظامی مواجه نمی شوند. استقامت امور مردم و نهادها و مؤثریت کارها و موفقیت نظام ها در رعایت نظام اسلامی است که قواعد آن توسط قانون گذاران واضح و حکومت آن را اجرا و عملی می کنند. از جانب دیگر در طی مراحل قانون گذاری مصالح علیای دولت و منافع عمومی ملت رعایت گردد. زمانی منافع و مصالح تأمین می شود که قوه مقننه منافع خصوصی و خیالی خویش را کنار گذاشته و به دنبال رفاه و توسعه جامعه باشد. در این صورت رعیت و شهروندان از نظام و از مراجع قانون گذاری و از نهادهای حکومتی اطاعت نموده و بیش تر فرمان بردار می باشند (محمد فواد النادی، ۱۹۸۰، ص ۷۲).

موضوع مشروعیت حکومت یکی از اصول حکومت داری در اسلام است. نبی کریم (ص) با یاران خویش در آن روزها دولت اسلامی را تأسیس نمود و برای امت اسلام وحدت دینی و عقیدتی ایجاد نمود و برای جزیره العرب وحدت سیاسی و در مدینه منوره حکومت مرکزی را به وجود آورد و به قلمروهای اسلام حاکمان را فرستاد، از آن جمله یمن و دیگر سرزمین ها و صحابه دولت جدیدی تأسیس نکرد؛ بلکه همان نظام اسلامی را به دیگر سرزمین ها وسعت داد (السنهوری، ۱۴۲۲، ص ۹۵).

در اوایل عصر اسلام بر لسان خلفاء راشدین کلمه امارت، امراء، الوزارت و الوزراء جاری می‌گردید. مذاکره و بحث‌ها در میان مهاجرین و انصار و کبار صحابه، ارتباط به خلیفه رسول الله (ص) وجود داشت تا که بیعت را با ابوبکر رضی الله عنه منعقد کردند. پس بیعت با اولین خلیفه المؤمنین در نظام سیاسی و حکومت‌داری اسلام صورت گرفت.

هرگاه بیعت اصحاب که با ابوبکر صدیق (رض) انجام و تمام شد، مسلمانان از چگونگی انعقاد بیعت آگاهی حاصل کردند. استقامت و تداوم در بیعت حکم شرعی و امر حتمی است. بیعت مسلمانان با ابوبکر معلوم کرد که آن بیعت شرعی، سیاسی و ملکی بوده و تمام وضعیت سیاسی حکومت معاصر و عناصر تشکیل دهنده دولت را دارا بود. بلکه آن مانند حکومت‌های امروز که قایم و ایجاد می‌گردد، با نظرداشت قوت و شمشیر تأمین می‌گردد، دارای امنیت و مشروعیت بودند (سعید بن علی بن ثابت، ۲۰۰۳، ص ۱۳۴). آن دولت اسلامی مسلمانان که توسط بیعت ایجاد شده بود، خلافت اسلامی را در سرزمین عرب تأسیس کرد. مفهوم بیعت و تأسیس حکومت اسلامی یک امر معلوم برای همه مسلمانان بود. زمانی که آن‌ها در سقیفه در مورد کسی که امور سیاسی و کارهای عمومی آن‌ها را به‌عهده بگیرد، مشوره و گفتگو می‌کردند. هنگامی که انصار برای مهاجرین گفتند: (منا امیر و منکم امیر) از ما امیری و از شما نیز امیری باشد. ولی حضرت ابوبکر صدیق در جواب آن‌ها فرمود: (منا الامراء و منکم الوزراء) از مهاجرین امراء و از انصار وزراء می‌باشد (تاریخ طبری ج، ۳، ص ۱۹۸). دلایل و اسباب بسیاری وجود دارد که حکومت، خلافت و امارت ابوبکر از مشروعیت دینی، سیاسی برخوردار بود. حضرت ابوبکر صدیق به‌عنوان خلیفه رسول الله در دولت اسلامی معرفی شدند. مردم عامه فهمیدند که خلافت و امارت مقام دینی است که امیرالمؤمنین از رسول الله صل الله علیه و سلم نیابت می‌کند. هم‌چنان درک شد که حکومت اسلامی برای مسلمانان یک مرجعیت و مرکزیت دینی دارد.

مشروعیت حکومت‌ها در نظام سیاسی اسلام دارای چند خصایص است که باید آن‌ها را ذکر کرد:

۱. حاکمیت جز حاکمیت الهی وجود ندارد. الله متعال خالق بندگان است پس حکومت کردن به‌نام الله حق الهی بوده باید خداوند بر مخلوقش حکمرانی نماید. بنابراین هر حاکم که به‌نام غیر الله حاکمیت خود را اعمال نماید از حقوق الله تجاوز و تعدی کرده است. {إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ ...} [یوسف: ۴۰]. ترجمه: حاکمی بجز حاکمیت الله وجود ندارد.

۲. مرجعیت مشروعیت در اسلام الله متعال می‌باشد. قرآن و سنت مصدر اساسی برای مشروعیت است. دو منبع اساسی دیگر اجماع و قیاس از جمله منابع است.

۳. مشروعیت در شرع عمومی بوده و قابل تطبیق در هر زمان و مکان است. تمام عرصه‌های زندگی را شامل و تنظیم می‌کند. پس مشروعیت اسلامی کامل و فراگیر است.
 ۴. مشروعیت‌دهنده از نهاد مشروع باید قدیم و سابق باشد؛ لهذا شریعت اسلامی از حکومت‌هایی که اسلامی یا غیر اسلامی است، سابق‌تر است. بنابراین حکومت اسلامی مطابق مشروعیت و مبنایی اسلامی تأسیس و ایجاد گردد.
 ۵. مشروعیت حکومت اسلامی دایمی و با ثبات است. توسعه سیاسی و اقتصادی حکومت، مشروعیت را تداوم می‌بخشد. عمل کردن حکومت به قواعد کلی و اصدار احکام قطعی نیز مشروعیت را ثابت و دایمی می‌سازد.
- علاوه بر این، تلاش در اجرای قوانین و اجرای اعمال منظم باعث پیشرفت مسایل انکشافی و توسعه‌ی (محمد فواد النادی، ۱۹۸۰، ص ۲۷) و موضوعات مربوط را تحقق می‌بخشد. از خصایص متذکره واضح می‌شود که حکومت اسلامی به تمام معنی، یک حکومت قانونی و مشروع است. پیامد مشروعیت نظام و حکومت از دیدگاه شریعت چند ضمانت را تأمین می‌کند:
۱. وضع قانون اساسی یا دستوری که حقوق افراد و وجایب آن‌ها را در چوکات اسلام تضمین کند؛
 ۲. حاکمان از اعمال خود در دنیا و در نزد مردم و در آخرت در نزد الله متعال، مسئول می‌باشند؛
 ۳. ولایت و محاکم مظالم برای دادخواهی افراد بر علیه حاکم ظالم، ایجاد گردد.

دامنه و قلمرو مشروعیت حکومت در فقه اسلامی

حکومت اسلامی تحت هر نام و عنوان باشد، در سرزمین اسلامی و در جامعه اسلامی حکومت می‌کند، در قلمرو اصل مشروعیت اسلامی قرار می‌گیرد. حاکمان صلاحیت ندارند که حکومت را به هر طرف بخواهند سوق بدهند و یا از چوکات اسلام بیرون کنند.

شریعت اسلام از احکام قطعی و حاکمه (آمره) برخوردار است و از آن قواعدی در امور کمک می‌خواهد که از ثبات مطلق برخوردار باشد و مشروعیتی که از جانب شریعت است، اراده هیئت حاکمه یا اراده بشر به شکل کلی، در وضع آن دخیل نمی‌باشد؛ زیرا احکام مشروعیت متذکره در چوکات اجتهاد داخل نبوده و نه اجتهاد را مجال مداخله است. احکام عقیدتی و عبادتی از جمله‌ای نوع اول هستند که ثابت اند که با تغییر زمان و مکان تغییر نمی‌کند. هم‌چنان برای بشر ایجاد قواعد که تغییردهنده حکم شرعی باشد، یا از تطبیق آن اعراض کنند، اجازه داده نشده است. نوع دوم: قواعد ظنی اند که در مسایلی تطبیق می‌شود که در باره آن‌ها نص صریح و قطعی وجود ندارد و یا نص آن ظنی الدلات می‌باشد. این نوع از قواعد شرعی، عبارتند از اصول کلیه‌ای که فقهاء امت اسلامی و مجتهدین استنباط

آن‌ها را به‌عهده دارند. فقها مقصد شارع را توسط این‌گونه قواعد تشخیص می‌دهند. در نتیجه قواعد و احکام که مناسب و ملایم ظروف موجوده باشد، از اصول شریعت استنباط می‌گردد.

این نوع قواعد، شریعت را به مقابله و به رسیدگی تمام تازه‌ها و جدیدها که در جوامع اسلامی پیش می‌آید، قادر می‌سازد تا که شریعت حوادث هر زمان و مکان را بررسی کند. درحالی‌که نوع اول از قاعده مشروعه ثبات و دوام را تضمین می‌کند و منابع آن ادله نقلی (کتاب الله و سنت رسول الله) است. اما مشروعت نوع دوم این است که برای مشروعت عنصر توسعه و پیشرفت را تضمین می‌نماید. بقیه منابع مشروعت مسایل شرعی عبارتند از: اجماع، قیاس، استحسان، مصالح مرسله، استصحاب الحال، شریعت امت‌های قبلی - قبل از امت آخرالزمان - و عمل اهل مدینه، در مورد عمل به این منابع مذاهب اختلاف دارند. این منابع شامل احکام شرعی اند که حکومت‌داری را مشروعت می‌بخشد.

اصول و اساس مشروعت حکومت‌ها در اسلام

موضوع مشروعت یکی از مسایل حکومت‌داری بوده و با داشتن آن افراد و اشخاص و کارمندان دولتی صلاحیت بیش‌تر داشته و کارشان قانونی می‌گردد. فرصت‌ها با مشروعت خوب‌تر مهیا می‌گردد. حکومت با کسب اسباب مشروعت جامه اقتدار را بر تن می‌کند و کسی در مقابل آن ایستاده نمی‌تواند. مشروعت از امور اکتسابی بوده و حکومت‌ها از مجرای مختلف مشروعت و حاکمیت خویش را کسب می‌کنند. اصول و راه‌های کسب مشروعت در اسلام را، بحث و ذکر می‌کنیم.

اصل اول: ایمان و امانت‌داری اساس مشروعت رهبریت بالای رعیت: ایمان و تقوی معیار اعمال حکومتی برای رهبران، مسئولین و مأموران حکومت اسلامی می‌باشد. بدون این دو خطر خیانت و جنایت احتمال بیش‌تر دارد. ایمان اساس و رأس اعمال است که اعمال بندگان را روح و جان می‌دهد. اساس این اعمال صحت و سقم شان مربوط به نیت و مقاصد می‌باشد. خلفا و امیران اسلام به اساس سابقه اسلامی شان معتبر خواهند بود. اخلاص و نیت نیک در هر عمل مدار اعتبار است. ارتباط به حکومت‌داری، مؤمنان و افراد صالح معاونت نمایند. چنان‌چه ابوبکر الصدیق خلیفه رسول الله به مردم خطاب نمود و گفت "من از جانب شما متولی امور خلافت شدم و از شما بهتر نمی‌باشم" پس اگر در امور حکومت‌داری از من خوبی می‌بینید آن‌را تحسین نمایید و اگر خطایی سر می‌زند آن‌را درست و استقامت ببخشید. حضرت عمر در مورد بیت‌المال از تقوی و ایمان‌داری کار می‌گرفت، حتی معاش اضافی را به بیت‌المال پس تحویل می‌نمود. همین‌گونه عمر بن عبدالعزیز در زمان خلافت‌اش دو چراغ داشت: یکی برای کارهای شخصی بود و دیگرش را برای کاری حکومت مهیا کرده بود و از وی قطعاً در کارهای شخصی خود استفاده نمی‌کرد (السرجانی، ۲۰۱۴، ص ۲۴۷).

امام اوزاعي برای امیرالمومنین ابوجعفر منصور که یکی از خلفای عباسی بود گفت: (اشد الشده القيام لله بحقه و اکرم الکرم عند الله التقوى) قوی ترین افراد از لحاظ قوت و پهلوانی کسی که حکم الله را اجرا می کند و حق الله را به جا می آورد. و بهترین گرامیان کسی اند که تقوی دارند. هر کسی که عزت را با طاعت خدا بجوید مقام و منزلت او را خداوند بالا می برد؛ اما کسی که عزت را با معصیت خداوند و از راه غلط تعقیب نماید وی را خداوند ذلیل می سازد (السرجانی، ۲۰۱۴، ص ۲۴۸).

اصل دوم: بیعت امیر حکومت اسلامی: معنای بیعت تعهد و قبول نمودن حاکمان مسلمان توسط عامه مردم است. موضوع بیعت: اسلام، جهاد، شنیدن حق، اطاعت کردن است. این بیعت مردان است. بیعت زنان براین است که آن ها به خداوند شرک نورزند و عمل سرقت و زنا را مرتکب نشوند. بیعت دو گونه است: یکی بیعت خصوصی که اشخاص خاص مانند کبار صحابه قبل از بیعت عمومی توسط کبار صحابه با ابوبکر صدیق در سقیفه بنی ساعده، انجام دادند که بیعت خاص تمام شد و صورت گرفت. دوم؛ بیعت عمومی توسط همه مردم صورت می گیرد، طوری که موقف تأییدی برای ابوبکر صورت گرفت آن در زمان که همه مسلمانان برای بیعت گردهم جمع شدند، همه صحابه با ایشان بیعت را منعقد نمودند (الخرجی، ۲۰۱۵، ص ۶۹).

بحث و بررسی آنچه در احادیث رسول الله صل الله علیه وسلم در ارتباط به بیعت روایت شده است، این را ثابت می کند که بیعت توسط گروهی از مسلمانان صورت می گیرد. مانند آنچه روایت شده "ائمه از قریش" می باشد. یا جماعه از مسلمین ملتزم باشد "حدیث رسول الله است که ابن عمر (رض) روایت نموده است: «مَنْ خَلَعَ يَدًا مِنْ طَاعَةٍ لِقَى اللَّهَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لَا حُجَّةَ لَهُ وَمَنْ مَاتَ وَكَيْسَ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً» (صحیح مسلم، کتاب الاماره، شماره حدیث ۱۸۵۱). کسی که از اطاعت دست بکشد روز قیامت در حضور خداوند حاضر می شود حجت ندارد. کسی که بمیرد و در گردن وی بیعت با امام و امیر نباشد، پس وی به جاهلیت مرده است. حدیث دیگری از عبدالرحمن (رض) روایت است "من بايع اماماً فاعطاه صفقه يده و ثمره قبله فليطعه ان استطاع فان جاء آخر ينازعه فاضربوا عنق الآخر" (صحیح مسلم، کتاب الامارت شماره حدیث ۱۸۴۴). کسی که با امام بیعت نمود و قول داد و قلباً آن را قبول کرد پس از امام و از امیر تا حد توان اطاعت نماید؛ اگر شخصی دیگر از امام مشروع سرکشی نمود و یا به منازعه پرداخت، باید آن شخص گردن زده شود. رسول معظم به خلیفه بودن ابوبکر، عمر، عثمان و علی (رضوان الله علیهم) ضمناً در حیات شان اشاره کرده بودند.

این همه نصوص شرعی و متون اسلامی و عملکرد مسلمانان دلالت می کند که شریعت به موجودیت خلافت یا امامت و حکومت حکم کرده است. به معنی نیابت از نبی صل الله علیه و سلم و ایستادن و

قایم مقام شدن در نزد مسلمان‌ها است (الشیخ علی عبد الرزاق، ۱۹۲۵م، ص ۵۲). حاکم، امیر یا خلیفه مسلمین دو وظیفه عمده و اساسی برعهده دارند. اول: حفاظت از دین خداوند که برای آن‌ها میراث گذاشته شده است؛ دوم: اصلاح امور دنیایی که شامل حکومت‌داری هم است. این وظایف حاکم باعث اطاعت و مشروعیت حکومت می‌شود.

احکام و شرایط حکومت اسلامی را عالمان و فقهای اسلام توضیح داده‌اند. به اثر سعی و اجماع علمای مسلمانان به میان آورده شده است. البته این امر دلالت بر سبیل المؤمنین گفته می‌شود. {وَمَنْ يُشَاقِقِ الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدَىٰ وَيَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ نُوَلِّهِ مَا تَوَلَّىٰ وَنُصْلِهِ جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ مَصِيرًا} [النساء: ۱۱۵]. ترجمه: کسی که بعد واضح شدن راهی هدایت، غیر از راهی مسلمانان را انتخاب می‌کند مسلط می‌گردانیم، آن چیزی را که تسلط دادیم. سپس او را به آتش دوزخ داخل می‌کنیم. این اتفاق در واقع مشروعیت شرعی حکومت اسلامی را تأیید می‌کند. بیعت همه مردم با امیرالمومنین در شرایط حاضر امکان‌پذیر نیست؛ زیرا تعداد امت اسلامی زیاد اند. لهذا نیت و قصد بیعت را در دل داشته باشند. خلیفه یا امیرالمؤمنین اغلباً رمزی برای امت پنداشته می‌شود و صلاحیت‌های وی به مردم بر می‌گردد و از مردم کسب صلاحیت می‌کند، نه از ذات خود. مثلاً از کلان قوم و قبیله حق‌اش است که حاکم باشد.

اصل سوم: حاکمیت شریعت: طوری که دلایل مشروعیت حکومت در اسلام مورد بحث و مذاقه قرار گرفت و در نتیجه مادامی که حکومت اسلامی پای‌بند اسلام و در خدمت مسلمانان طبق قواعد شریعت حاکمیت شرع باشند. از لحاظ شرعی کدام مشکل وجود دارد. اگر ما کسب مشروعیت را در غیر دین اسلام بجویم مقبول و پذیرفته نمی‌باشد؛ بلکه چنین کاری گناه است. خداوند متعال می‌فرماید: {وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ} [آل عمران: ۸۵] "کسی که غیر از اسلام دینی دیگری را طلب کند، پس این دین مورد قبول نمی‌شود و او شخص در آخرت از جمله زیان‌کاران است." گرویدن به دیگر ادیان از قبیل مسیحیت و یهودیت در واقع منهدم ساختن دین اسلام است (تفسیر معارف القرآن، ج ۱). پس قبول حاکمیت و عمل به نظام وضعی که مخالف اسلام باشد، به طریقه اولی گمراه‌کننده است. برخی می‌خواهند امروز به‌عنوان تقارب‌الادیان، ادیان را با همدیگر قریب کنند، این یک عمل جرم و حرام است؛ زیرا دین اسلام یک دین کامل است که نیاز به تکمیل و یک‌جا کردن با ادیان دیگر ندارد. اسلام دینی است که اعمال انسان را در دنیا و آخرت تنظیم و مشروعیت می‌بخشد؛ اما تقارب و اتحاد پیروان مذاهب اربعه امکان دارد.

اسلام مبدأ مشروعیت حکومت و زندگی است و معیار مشروعیت و قانونیت اسلام و رعایت قواعد و ضوابط آن است. حاکمیت دادن به غیر از اسلام و مشروعیت را در غیر آن دانستن از دیدگاه و فرموده قرآن کریم جاهلیت است و در قرآن آمده است: **{أَفَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ}** [المائدة: ۵۰]. آن‌ها حکومت جاهلیت را می‌خواهند! درحالی‌که از حاکمیت الله کرده نیکوتر هیچ حاکمیت وجود ندارد. جاهلیت یک امری است که در اوایل و در قرون اولی که قبل از بعثت و یا در وقت بعثت نبی کریم صلی الله علیه وسلم وجود داشت، وجود جاهلیت در زمان خاص منحصر نمی‌باشد؛ بلکه در هر عصر و زمان جاهلیت است؛ زیرا جاهلیت عبارت است از این‌که هر چیز در جای خدا و امر خدا قرار داده شود. دوری و دشمنی با اسلام، اهل اسلام و حکومت اسلامی را قبول نکردن از جاهلیت محسوب می‌شود.

برخی‌ها اسلام را در بخشیدن مشروعیت سهم نمی‌دهد. درحالی‌که در چوکات اسلام خلافت‌های راشده و فاضله تشکیل و تأسیس شدند و قرن‌ها حکومت کردند. مصئون‌ترین و شفاف‌ترین مشروعیت و قوی‌ترین حاکمیت از اسلام است که در وی غش و فریب‌کاری نمی‌باشد. وقت که دین اسلام هم عقیده و شریعت بوده و دارای بخش‌های چهار گانه: ۱. اعتقادات؛ ۲. عبادات؛ ۳. معاملات؛ ۴. اخلاقیات می‌باشد. حکومت‌داری، تعاملات دنیوی، خدمات ملکی و اعمال اداری و دولتی داخل بخش معاملات است. اگر همین معاملات طبق شریعت انجام گیرد، از عبادت حساب می‌شود.

بنابراین حاکمیت خداوند متعال، بزرگ‌ترین چیز در اسلام محسوب می‌شود که همانا، اعتقاد و باور به خداوند متعال است، همان‌گونه که الله (جل جلاله) در قرآن کریم از طریق این صفات خودش را برای ما معرفی نموده و پیامبر گرامی آن‌ها را به ما آموخته تا قلب‌های ما به وسیله آن پر از نور و ایمان و یقین و شکوه و جلال حق تعالی شود (حلبی اثری، مترجم، محمد کرمی، بی‌تا، ص ۵۵). اولویت حکومت اسلامی به اصلاح عقیده بایستی به‌طور شایسته با مراحل دعوت هم‌خوانی داشته و مطابق با آن انجام پذیرد، بدون آن‌که سیاست و فریب‌کاری بر آن چیره شود.

اصل چهارم: وجوب اتخاذ حکومت اسلامی: این عنوان را ابن تیمیه (رح) در کتاب "السیاسة الشرعية فی اصلاح الراعی و الرعية" آورده و می‌گوید که باید فهمیده شود که سرپرستی و به عهده گرفتن امور مردم از بزرگ‌ترین واجبات دین است. حتی امور دینی و دنیایی برپا و قائم نمی‌شود؛ مگر توسط حکومت. مصالح و احتیاجات بنی آدم تکمیل نمی‌گردد؛ مگر با اجتماع که بعضی انسان‌ها به بعضی شان نیاز شدید دارد و این اجتماع و تجمع انسانی نیاز به رأس و مرجعیت دارد که آن شخص امیر یا حاکم است. حدیث نبی کریم صلی الله علیه وسلم در سنن ابی داود نقل شده است که "هرگاه سه نفر

به سفر بیرون شوند باید یک شان را امیر تعیین نمایند" این بر وجوب اتخاذ امیر در سفر میان سه نفر که کم‌تر عدد جمع اند دلالت می‌کند، جامعه اسلامی که میلیون‌ها افراد در وی زندگی می‌کنند باید خلیفه، امیر و حاکم داشته باشند. علاوه بر این الله تعالی (امر بالمعروف و نهی عن المنکر) را واجب گردانیده است که اجرا کرده نمی‌شود مگر توسط قوت و امارت. هم‌چنان جهاد، عدالت، اقامت حج و جماعت‌ها و عیدها، نصرت و کمک مظلومان و اقامت حدود و مطالبه حقوق بدون حکومت و دولت اجرا نمی‌شود (ابن تیمیه، تاریخ وفات، ۷۲۸، ص ۱۲۶). همین طور ابن تیمیه برای وجوب اتخاذ حکومت دلایلی از قرآن و از احادیث ذکر نموده است که تمام آن‌ها مشروع و واجب بودن حکومت را ثابت می‌کند.

یافته‌های تحقیق

امت اسلامی منصب خلافت را برای روش حکومت‌داری انتخاب کرده بودند، به همین خاطر امت عصر اول و اصحاب کرام برای جانشینی رسول الله از سرعت کار گرفتند، توسط آن امور حکومت را تنظیم نموده و مصلحت شان را رعایت و تأمین کردند. ایجاد و تأسیس این منصب به نیازمندی امت ارتباط دارد. خلفا به نظام خلافت اکتفا نموده‌اند. خلافت نظام حکومت مسلمانان است. اصول و مشروعیت آن از دستور مسلمانان از قرآن کریم و سنت رسول الله سرچشمه می‌گیرد. فقهاء از خلافت سخن گفتند که شوری و بیعت اصل خلافت است که به آن در قرآن کریم اشاره شده است. به منصب خلافت برخی اوقات لفظ امامت و حکومت هم اطلاق می‌گردد. علماء المسلمین اجماع دارند، خلافت و تعیین خلیفه یا امیرالمومنین بر مسلمانان فرض است. تا خلیفه تأمین و تنظیم امور زندگی شان را به عهده گیرد و حدود را تطبیق نماید و به نشر دعوت اسلامی اقدام و از دین حمایت کند و امت را به دفاع و جهاد سوق داده شریعت را تطبیق و از حقوق مردم دفاع کند. ظلم و ستم را رفع و نیازمندی‌های هر فرد را فراهم نماید.

خلاصه اجراء وظایف و اعمال که توسط فقهاء و علما از اصول متون و نصوص شرعی استنباط گردیده و بر عهده سلطان یا وزیران حکومت گذاشته شود بر مسئولین حکومت اسلامی واجب است آن‌ها را عملی و تنفیذ نماید.

آن‌چه در این مجال مهم است، مسلمانان و رئیس شان به اتباع تشریع اسلامی و قوانین اسلامی پایبند باشند و آن‌را به عنوان عقیده و شریعت بدانند، قطع نظر از القاب که به شخص رئیس اطلاق می‌شود. لقب آن خلیفه یا امیرالمومنین برابر با رئیس دولت و یا رئیس جمهور باشد. اطلاق چنین القاب و یا مانند آن به آن‌چه در میان مردم معروف باشد، بر می‌گردد. اگر قومی که در اختیار عناوین و اصطلاحات

حکومت شان به یکه اصطلاح تاریخی اسلامي اصرار کنند، این نشانه‌ای قوت ایمان بوده و آن‌ها قصد تطبیق تمام قواعد و احکام اسلام را دارند. در صورت بروز اختلاف و منازعه بالای نظام‌ها مانند: نظام جمهوریت و ریاستی و یا عناوینی که در غرب و در کشورهای غیر اسلامی حاکم و معمول است، پس در این صورت رهبران عنوان حکومت‌هایی را که ریشه اسلامی دارد ترجیح و انتخاب نمایند.

مناقشه

حکومت از فرایض کفایی بوده و با اقامت آن توسط عده‌ای از افراد از ذمه دیگران ساقط می‌شود. اعمال حکومتی و خدمات حکومتی اهتمام به امر مسلمین پنداشته می‌شود. چنان‌که قاعده اصولی است: "ما لایتم به الواجب فهو واجب" آن‌چه که متمم واجب است خود آن نیز واجب می‌باشد. حکومت مانند جهاد که تخریب بلاد الله و قتل عباد الله است حسن لذاته نمی‌باشد و انسان‌های بی گناه و بی طرف کشته می‌شود. ولی به‌خاطر اعلای کلمت الله و اقامت احکام شریعت فرض شده است و یکی از فواید جهاد مشروعیت و حاکمیت شریعت در سرزمین خدا است. بدون جهاد این امر امکان ندارد. ترک حکومت‌داری بعد از پیروزی نقض حقوق الله و حق‌العبد است و از طرف دیگر اگر مجاهدین حکومت را پیش نبرند سبب فساد امور مسلمانان می‌گردد. حکومت که طبق شریعت ایجاد و پیش برود حاکمیت شریعت است. حکومت اسلامی از مستضعفان حمایت می‌کند. حقوق مردم در صورت حاکمیت اسلامی ضایع نمی‌گردد.

هدف اسلام رسیدن رسالت الهی به امت و به جهان است؛ اما امروز این‌که ملل غیر اسلامی دارای دولت اند. این حکومت‌ها دعوی دموکراسی و شایسته‌سالاری و نظام‌مند را دارند. به‌خاطر تعامل با چنین کشورها باید امت اسلامی حکومت بالمقابل داشته و به‌خاطر حفظ دین، حاکمیت شریعت، دفاع از سرزمین و از مقدسات، و از محرمات اسلامی و آثار و اراضی و استقلالیت، مصالحه یا مجادله، داشتن مرکز رسمی و دفتر ارتباطی و مرجعیت عالی، ضروری است. مسئله دین و نشر آن به جهان خیلی مهم و اساسی است که بدون حکومت دشوار می‌باشد.

کثرت نفوس و تعاملات داخلی و بیرونی ملت‌ها و دولت‌ها اهمیت موضوع حکومت‌داری را افزایش داده است. زندگی مردم بدون حکومت و دولت امکان ندارد. تشکیل و تأسیس حکومت که از مشروعیت شرعی و حقوقی و قانونی برخوردار باشد مهم است. هر حکومت که از مشروعیت برخوردار نیست کامل نمی‌باشد. دین اسلام به این دلالت می‌کند که هر قدر نخبگان و علما و افراد با دینت و ایمان‌دار حکومت را ایجاد و رهبری کنند، سبب استحکام بیش‌تر حکومت شده و باعث آن می‌شود که قضایای سیاسی و دینی حاکمیت پیدا کند. قرآن کریم در اطاعت ولی الامر صیغه ایجاب را آورده

است: {يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ} [النساء: ۵۹]. این آیت کریمه به سه اطاعت دلالت کرده است: اطاعت از الله و از رسول الله و از امیر که مطیع الله باشد. جز اخیر این آیت به مرجع فیصله‌کننده تأکید کرده است و آن ارجاع امر متنازع فيه به خدا و رسولش است. احادیث صحیحیه در ارتباط به وجوب اطاعت ائمه، امامت و امارت، زیاد است.

وقتی که حکومت و حکومت‌داری از جمله مسایل فرعی و تعاملات باشد، مصروفیت همگی در آن نیاز نیست تا باعث ترک دیگر اعمال شرعی نگردد. اصلاً مسلمان به اعمال معتقداتی و عباداتی متوجه شود که سبب اصلاح و استقامت بندگان است. در نتیجه اعمال مسلمان درست و مشروع می‌گردد. حکومت یکی از اعمال جماعی بندگان است. چنانچه در میدان عمل می‌بینیم که عده محدود از اتباع کشورها در حکومت مؤظف و کار می‌کنند و متباقی کارهای دیگر را انجام می‌دهند و شغل غیر حکومتی دارند.

مسلمانان امروزی به حکومت اسلامی اشد نیاز دارند. لهذا، نظریات باید سازنده و حقیقت و سازگار باشد. نظریه گروه با ایمان و دین‌دار، عقل سلیم و قلب بیدار، شخصیت آگاه و روشن ضمیر و منور با نور ایمان و اسلام، سبب رسیدن و حل مشکلات می‌گردد. خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: {إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرَ لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَهُوَ شَهِيدٌ} [ق: ۳۷]. ترجمه: پس قلب سلیم مؤمن عاقل که حق را به باطل، یقین را به شک و ایمان را به الحاد ترجیح نمی‌دهد و نظریات واحدی در مورد قضیه واحد دارد و متردد و دگرگون نمی‌شود موقف وی در قضیه واحد در تناقض قرار نمی‌گیرد.

نتیجه تحقیق

۱. البته معلوم و هویدا است که شریعت اسلامی فقط تنظیم روابط میان مردمان و خالق‌اش نیست بلکه اقدام فراتر دارد تا روابط انسان‌ها را در داخل جامعه، تأمین نماید. پس اسلام روابط فرد را با فرد دیگر و رابطه افراد با حکومت و یا با مؤسسات و فوق‌تر از این اسلام روابط دولت را با برخی دولت‌ها تنظیم کرده است.

۲. نظام اسلامی بالای نظام حقوقی در دولت اسلامی حاکمیت و برتری دارد. اهداف دولت طبق قواعد الهی تعیین و شکلیات آن مطابق روح اسلام می‌باشد. حدود و صلاحیت حکومت در چوکات شریعت و دامنه صلاحیت دولت تشخیص می‌گردد. حقوق و آزادی‌های افراد و گروه‌ها در حکومت اسلامی در چوکات شریعت تنظیم می‌کند. پذیرش مشروعیت اسلامی، حاکمان و محکومین را به سوی احکام الهی سوق می‌دهد. مشروعیت آن احکامی را که الله تعالی فرض

گردانیده ثابت و مستحکم است. اقامت حکومت اسلامی از مقتضیات اساسی جوامع اسلامی می باشد. مشروعیت حکومت شرعی اعم از خلافت، امارت و یا امامت باشد توسط ادله شرعی ثابت است.

۳. بنابراین، شریعت اسلامی، علاقه افراد را با حکومت و با نظام سیاسی در داخل کشور مورد بحث قرار داده است. بلکه تمام ابعاد دینی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی را در چوکات قواعد شریعت تعیین کرده است. پس نهادهای حکومتی وظایف خود را طبق قواعد و احکام و اصول عمومی انجام می دهد. از جانب دیگر قوه های سیاسی و اجرایی در حکومت اسلامی در پهلوی وظایف سیاسی وظایف دینی طبق تعالیم و آداب شریعت را نیز تنظیم می کند. به این ترتیب حکومت اسلامی دو نوع وظیفه دارد: اول: وظایف دنیایی که مربوط مردم می شود. مانند جوانب اقتصادی، سیاسی و اجتماعی است. این امور زیر حاکمیت شریعت و حکومت اسلامی می باشد. نوع دوم: وظایف دینی که شامل مسایلی دینی است باید موظفین و مراجعین در تمام امور خود آن را رعایت و شریعت را تطبیق نمایند و از خداوند طلب آموزش کنند. هم چنان حکومت حین انجام وظایف دنیایی و دینی مردم را در دین داری همکاری کند و آن ها را به سوی اعمال شریعت سوق و رهنمایی نماید و از منکرات نهی و باز دارند. حکومت از دین حمایت و در خدمت دین قرار گیرد.

از این جا به چنین نتیجه می رسیم که هیچ فردی از بشر و نهادی از دولت بالاتر از مسئولیت اسلامی نمی باشد. اسلام نظریات بیوکراسی را که یک نوع صبغه تقدسی برای حاکم می دهد و از مسئولیت در نزد قانون یا تابع قانون بودن معاف است بی اساس می خواند.

قوه سیاسی، وظایف دینی را طبق مقررات شریعت و اسلام انجام بدهند. درحالی که صلاحیت وسیعی در انجام و در پیش برد امور دنیایی و حکومت داری دارد، مشروط به این که طبق ضوابط و مصلحت شریعت اسلامی تنظیم شود. پس صلاحیت وی در چوکات دین عبارت از حراست و حفاظت مقاصد شریعت بوده است.

منابع

- ابن تیمیه احمد بن عبد الحليم. (تاریخ وفات: ۷۲۸). تاریخ چاپ ۳۰۱۰ م). السياسه الشرعيه في اصلاح الراعى و الرعيه. مصر. الاسكندريه. دار الفتح الاسلامى.
- البياتى، الدكتور منير حميد. (۲۰۱۳). النظام السياسى الاسلامى الرياض. دار النفائس للنشر و التوزيع..
- حاتمی، محمد رضا. (۱۳۸۴). مبانی مشروعیت حکومت در اندیشه سیاسى، تهران، انتشارات علمى فرهنگى مجد.
- الجوزى، محمد ابن قيم. (۷۵۱ وفات). الطرق الحكيمه فى السياسه الشرعيه. بيروت لبنان. دار احياء العلوم.
- السنهورى، عبد الرزاق احمد. (۱۴۲۲ هـ. ق). فقه الخلافه. بيروت، لبنان. موسسه الرساله.
- السرچانى راغب. (۲۰۱۵). التاريخ الاسلامى. الرياض دار النفائس للنشر و التوزيع.
- الصلابى على محمد على. (۲۰۱۰). الشورى فريضة اسلاميه. مصر، القاهره، موسسه اقرأ.
- القرضاوى، يوسف. (۱۴۲۸ هـ. ق) الدين و السياسه، - تاصيل و رد شبهات - مصر. القاهره. دار الشروق.
- قرضاوى يوسف. مترجم: سليمى عبد العزيز. (۱۳۸۲ هـ. ش) بايد نبايدهاى دين و سياست. تهران: نشر احسان.
- مايكل راش، مترجم، صبورى. (۱۳۷۷) جامعه و سياست، تهران. سمت.
- الماوردى ابى الحسن على ابن محمد بن حبيب البصرى. (۱۴۳۷ هـ. ق). الاحكام السلطانيه و الولايت الدينيه. مصر القاهره، المكتبه الزهرية للتراث.
- عالم عبد الرحمن. (۱۳۸۳ هـ. ش). بنيادهاى علم سياست. تهران، نشر نى.
- محمد فواد النادى. (۱۹۸۰). مبدا المشروعيه فى الفقه الاسلامى. مصر. القاهره دار النهضه العربيه.
- ايزدى، سجاد. (۱۳۸۵). حكومت و مشروعيت، تهران، انتشارات كانون اندیشه جوان.